جلوه‌های حیرت‌انگیز از عفاف و غیرت در واقعه کربلا

درس عفاف در مدرسه بزرگ کربلا

آیت‌الله سید حسن عاملی
بخش چهارم

اهل‌بیت امام حسین(ع) الگوهای جاودانه‌اند، خداوند اهل‌بیت را از سر غیرت و محبت به سراغ ما فرستاده تا ما با آنها سنخیت پیدا کنیم. محبت و ارادت به آنها مقدمه سنخیت است همچنان که عزاداری و گریه بر آنها در صورتی ارزش دارد که مقدمه سنخیت شود و ما را به مرحله برتر عبور دهد.

وصف بسیار بزرگ اهل‌بیت حساسیت به عفاف و حجاب حتی در سخت‌ترین حالات و شرایط است. انسان‌ها را در برهه‌های حساس و خطیر و سخت می‌توان شناخت عند تقلب الاحوال علم جواهرالرجال[1]

حرم پیامبر مکرم اسلام در غوغا و طوفان کربلا با حساسیت تمام حجاب خود را نگه داشته است، امام حسین(ع) زیر خنجر به فکر حجاب خواهرش زینب است و می‌فرماید:برگرد به خیمه‌ها، زیرا نمی‌خواهم در معرض چشم نامحرمان باشی. او مرگ خود را از یاد برده حجاب را از یاد نبرده است. بسیاری در عشق اهل‌بیت دچار توهم شده‌اند، اینها هیچ‌وقت از برکات عشق به اهل‌بیت بهره‌مند نمی‌شوند.

سرفصل اصلی‌ترین ارزش‌های اخلاقی در کربلا به چشم می‌خورد، عفت یکی از این سرفصل‌های مهم اخلاقی است، کربلا مدرسه است و حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع)، بزرگ معلم این مدرسه است و شاگرد می‌طلبد، آیا کسی هست که برای امام حسین(ع) شاگردی کند؟ آیا کسی هست که در کلاس درس امام حسین(ع) بنشیند؟ آیا کسی هست که غوغای زندگی این دنیایی گوش او را کر نکرده باشد و بتواند حرف‌های امام حسین(ع) را بشنود؟ قرار است ما حرف‌های امام حسین(ع) را بشنویم. فرض کنید شما به کربلا رفته‌اید، امام حسین(ع) در حرم نشسته است و شما هم به محضرشان مشرف شدید، امام حسین(ع) از شما می‌پرسد: برای چه آمده‌ای؟ آیا آمده‌ای تا گنبد مرا ببینی؟ در جواب می‌گویید: نخیر، گنبد شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی در اردبیل از گنبد شما بزرگ‌تر است. حضرت می‌فرماید: آیا آمده‌ای فرات را ببینی؟ در جواب می‌گویید: رود ارس در منطقه ما از فرات هم بزرگ‌تر است، حضرت می‌فرماید: آیا آمده‌ای ضریح مرا تماشا یا استلام کنی؟ در جواب می‌گویید: نخیر ضریح، شرافت ذاتی ندارد، شرافت او از شماست. حضرت می‌فرماید: پس برای چه آمده‌ای؟ آنجاست که باید بگویی آقا! این جسم من دردهایی دارد،به پزشک‌ها مراجعه می‌کنم و درد مرا درمان می‌کنند امّا دردهایی دارم که فقط به دست شما درمان می‌شوند ،شما که از مقربان درگاه الهی هستید، از خداوند بخواهید که به واسطه شما امراض نفسانی من معالجه شود.در من بخل، حسد، حب جاه و ریاست و رباخواری، حماقت، وقاحت، جنون و... وجود دارد، اینها را می‌خواهم شما درمان کنید، حداقل یکی دوتای اینها را در من درمان کنید تا سال دیگر که نزد شما می‌آیم حیا داشته باشم که به محضرتان برسم، حال آیا در این کلاس کسی هست که حرف‌های حضرت را بشنود؟ در کربلا سر و صدا راه انداختند تا صدای امام حسین(ع) شنیده نشود، نکند ما هم عملاً با سر و صدای زندگی مادی مانع از شنیدن خطابه امام حسین(ع) باشیم، در نتیجه امام حسین(ع) به ما هم بفرماید: وَیْلَکُمْ ما عَلَیْکُمْ اَنْ تَنْصِتُوا اِلَیّ فَتَسْمَعُوا قَوْلی، وَ اِنّما اَدْعُوکُمْ اِلی سَبیلِ الرَّشادِ![2] یعنی وای بر شما، شما را چه می‌شود که ساکت نمی‌شوید تا سخنان مرا بشنوید؟ من شما را به راه رشاد دعوت می‌کنم؛ یعنی من به عالمی بسیار باعظمت شما را دعوت می‌کنم که در هر چیزی رشید باشید؛ در سیاست، انتخابات، تجارت، بازار، سیاست خارجی، آداب و رسوم، تربیت، ازدواج و... خداوند در میان انبیاء فقط در حق ابراهیم فرموده که ما به او رشد دادیم: (به‌تحقیق که ما به ابراهیم آن رشدی را که می‌بایست داشته باشد دادیم.)[3]

آنگاه امام حسین(ع)فرمود: فَمَنْ اَطاعَنی کانَ مِنَ الْمُرْشَدینَ، وَ مَنْ عَصانی کانَ مِنَ الْمُهْلَکینَ[4] ،اگر به حرف‌هایم گوش داده عمل کنید، به راه رشاد راه خواهید یافت و الّا هلاک خواهید شد.

مخاطب آن حضرت تمام ادوار تاریخی است نه فقط کسانی که در کربلا جمع شده بودند. آنگاه فرمود: وَ کُلُّکُمْ عاصٍ لِاَمْری ،غَیْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلی ،فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرامِ؛ ای جماعتی که در کربلا جمع شده اید، به سخنان من عاصی هستید، به حرف‌هایم گوش نمی‌کنید، شکمتان از حرام پر شده است.کسی که از ربا، رشوه، اختلاس، رانت‌خواری، دزدی، از درآمد مواد مخدر و مشروبات الکلی و... ارتزاق می‌کند و آن سموم را به شکم خود و خانواده‌اش می‌ریزد،محال است گوش به حرف‌های انسان کامل بدهد و محال است آن حرف‌ها را بفهمد، همچنان که به شعیب پیامبر گفتند: (ای شعیب، بسیاری از آنچه را می‌گویی ما نمی‌فهمیم.)[5] و پسر اشعث نیز در کربلا به امام حسین(ع) گفت: بسیاری از آنچه را می‌گویی ما نمی‌فهمیم! و شمر به امام حسین(ع) گفت: تباه شوم اگر بفهمم که تو چه می‌گویی!

کربلا مدرسه است و حضرت اباعبدالله الحسین(ع) بزرگ‌معلم این مدرسه است و شاگرد می‌طلبد آیا کسی هست که برای امام حسین(ع) شاگردی کند؟ آیا کسی هست که در کلاس درس امام حسین(ع) بنشیند؟

نکند که ما هم در فهم سخنان حسین مشکل داشته باشیم. کسی که عملاً سنخیتی با مرام و درس‌های ماندگار امام حسین(ع) نداشته باشد، قطعا سخنان او را نفهمیده است.

کسی که از حرام ارتزاق کرده، قطعا قابلیت این را خواهد داشت که امام کُش شود، حرام‌خورها بودند که جمع شده امام را کشتند، اکنون نیز حضرت فریاد برمی‌آورد که ساکت باشید و به حرف‌هایم گوش دهید. حضرت برای تمام سوژه‌های اجتماعی در مدرسه خود حرف برای گفتن دارد ،یکی از درس‌های بزرگ ایشان درس غیرت و عفت است.

کسی که از حرام ارتزاق کرده، قطعا قابلیت این را خواهد داشت که امام کُش شود حرام‌خورها بودند که جمع شده امام را کشتند، اکنون نیز حضرت فریاد برمی‌آورد که ساکت باشید و به حرف‌هایم گوش دهید. حضرت برای تمام سوژه‌های اجتماعی در مدرسه خود حرف برای گفتن دارد.

قطره اشک خاموش‌کننده آتش اعمال ما

جا دارد در اینجا سؤالی بسیار اساسی و مهم مطرح شود؛ روایت می‌گوید اگر کسی یک قطره‌اشک چشم در عزای حسین بریزد، آتش جهنم را که مظهر غضب الهی است خاموش می‌کند.

آیا این یک قطره‌اشک مقدس که می‌تواند جهنم را خاموش کند نمی‌تواند در جامعه ما و ادارات ما آتش خیانت را خاموش کند؟ آیا نمی‌تواند در بازار ما آتش حرص، طمع، آز، دروغ و غش در معامله را خاموش کند؟ آیا نمی‌تواند آتش نقب‌های پنهانی به بیت‌المال را خاموش کند؟ آیا نمی‌تواند آتش شهوت یله و افسارگسیخته و حب ریاست را خاموش کند؟ آیا نمی‌تواند آتشی که از اعمال ما به‌وجود آمده را خاموش کند؟ در وقت نماز فرشتگان می‌گویند: «قُومُوا إِلَی نیرَانِکُمُ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَی ظُهُورِکُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِکُمْ»[6] یعنی برخیزید و آن آتشی را که با اعمالتان به‌وجود آورده‌اید خاموش کنید. با چه چیز؟ با نماز؛ چرا که بدرستی که نماز انسان را از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد[7] یعنی نماز آتش‌نشان است، این آتش را اگر در اینجا خاموش کردی راحت می‌شوی ،امّا اگر آتش اینجا متصل به آتش آخرت جهنم شود، دیگر خاموش نمی‌شود.آیا این یک قطره اشک که می‌تواند آتش‌جهنم را خاموش کند، نمی‌تواند آتش بی‌حجابی و بی‌عفتی و خیانت‌های ناموسی را خاموش کند؟

درخواست از دشمن به‌خاطر ارزش‌های والا

به حضرت امام حسین(ع) سید اهل الاباء می‌گویند، ابا یعنی انفه، انفه یعنی ترفّع، ترفّع یعنی نفس خود را بسیار بالاتر از آن بدانی که به چیزهای دم‌دستی و پست و حقیر بیالایی. امام حسین(ع) اهل اباست، ابا دارد از اینکه دستش را در دست یزید و امثال یزید قرار دهد، ابا می‌کند از اینکه از مقابل دشمن بگریزد، ابا دارد از اینکه در جنگ خود از راه‌های نامشروع استفاده کند، ابا دارد از اینکه در مقابل دشمن درخواست و رکوع کند، حسین اهل ابا است امکان ندارد درخواست کند امّا برای وظایف شرعی درخواست کرده است، شب عاشورا درخواست کرد که مهلت دهند تا نماز بخواند و خلوت کند و قرآن تلاوت کند. فرمود: بگذارید با خداوند خلوت کنم و با او نجوا کنم. اهل‌بیت امام حسین(ع) نیز اهل ابا هستند امّا اهل حرم برای اینکه از چشمان نامحرمان خود را در امان نگه دارند ،از انسان پست‌فطرتی مانند شمر درخواست کردند. این بزرگواران، همه، اهل ابا بودند ،آیا کسی هست که در این ابا ،اهل‌بیت را همراهی کند؟ حضرت زینب از عمر سعد درخواست کرد. بعضی‌ها می‌گویند امکان ندارد حضرت زینب از کسی درخواست کند؛ بله درست است آنها برای اعتبارات دنیوی درخواست نمی‌کنند امّا شأن حجاب و غیرت آنچنان بلند است که جا دارد زینب شأن و مقام خود را بشکند و از اراذل و اوباش بنی‌امیه درخواست کند، آن حضرت از عمرسعد خواست که دستور بدهد لباس‌هایی را که از ما به غارت برده‌اند برگردانند.

راوی می‌گوید: با کاروان اسراء می‌رفتم ،زمانی که به شام نزدیک شدیم، دیدم که ام‌کلثوم به شمر نزدیک شد و از او خواست که ما را از دروازه‌ای وارد شام کن که در آنجا کسی نباشد تا نگاه نامحرم بر ما نیفتد، عین این تقاضا درباره حضرت زینب(س) نیز نقل شده است و این دو نقل با هم منافات ندارد،چون ممکن است هر دو بانو جهت حفظ حریم اهل‌بیت از آن ملعون‌ها درخواست کرده باشند.آیا ما نقطه اشتراک با حضرت زینب و حضرت ام‌کلثوم داریم؟ آنها از شخصی مانند شمر درخواست می‌کنند به این هدف که چشمان چند نامحرم، کمتر بر آن حضرات بیفتد امّا بعضی از خانم‌های این روزگار تشنه نگاه نامحرمند و خود را در وجود آنها و چشمان آنها جست‌وجو می‌کنند و هنرشان نوازش چشمان غریبه‌هاست.

اهل‌بیت امام حسین(ع) الگوهای جاودانه‌اند ،خداوند اهل‌بیت را از سر غیرت و محبت به سراغ ما فرستاده تا ما با آنها سنخیت پیدا کنیم. محبت و ارادت به آنها مقدمه سنخیت است، همچنان که عزاداری و گریه بر آنها در صورتی ارزش دارد که مقدمه سنخیت شود و ما را به مرحله برتر عبور دهد،به همین جهت امام حسین(ع) قتیل العبرة است نه قتیل الدمعة. عبرة یعنی ما را عبور می‌دهد؛ اینکه امام حسین(ع) می‌گوید: من قتیل العبرات هستم، به معنی آن است که من کشته می‌شوم و هر کس بر من‌گریه کند این گریه موجب عبور او به مقامات بالاتر است.

پانوشت‌ها

۱- نهج‌البلاغه، قصار ۲۱۷.
۲- لهوف، ابن طاووس، ص ۱۶۷.
۳- انبیا/ ۵۱.
۴- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶.
۵- هود/ ۹۱.
۶- من لا یحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸.
۷- عنکبوت / ۴۵.

چرا همه بنی‌هاشم با امام حسین(ع) همراهی نکردند؟

محمدجواد مروجی طبسی

در نوشتار حاضر نویسنده به برخی علل عدم همراهی طایفه بنی‌هاشم که امام حسین(ع) نیز از آنان بود، با حضرت در نهضت کربلا پرداخته و دیدگاه امام صادق(ع) را در این باره توضیح داده است.

***

یکی از پرسش‌هایی که بعضا مطرح می‌شود این است که چرا همه بنی‌هاشم که طایفه بسیار بزرگی بودند، با امام حسین(ع) به کربلا نرفتند و چه عاملی باعث نرفتن آن‌ها شد؟ در حالی که امام نیز از همین طایفه بود. پیش از پاسخ به این سوال می‌گوئیم طایفه بنی‌هاشم یکی از طوایف بسیار بزرگ مکه است که ریشه همه آن‌ها به هاشم جد اعلای پیامبر(ص) می‌رسد.

با دعوت علنی پیامبر(ص) به اسلام، برخی از آنان مسلمان شده و برخی دیگر همانند ابولهب بر کفر خود باقی ماندند. همچنین تعداد قابل توجهی از فرزندان عبدالمطلب جد اول پیامبر(ص) مسلمان شده و به مدینه هجرت کردند.

اما حمزه عموی پیامبر که از او فرزندی به جای نمانده بود[1] و از عباس عموی پیامبر که فرزندان و نوادگان بسیاری مانده بود متاسفانه هیچ یک از آن‌ها با امام حسین(ع) همراهی نکردند و نوادگان ابوطالب که فرزندان عقیل و جعفر و علی باشند به جز عده کمی از آن‌ها که توفیق شرکت در کربلا را نداشتند بقیه همراه امام حسین بودند.

شرکت‌کنندگان از بنی‌هاشم

از فرزندان عبدالله بن‌جعفر بن‌ابی‌طالب دو نفر به نام‌های عون و محمد و از فرزندان امیرمومنان پنج نفر به نام‌های عباس، عثمان، جعفر، ابوبکر و عبدالله و از فرزندان امام حسن مجتبی(ع) سه نفر به نام‌های ابوبکر، قاسم و عبدالله و از فرزندان عقیل‌بن ابی‌طالب سه نفر به نام‌های مسلم و عبدالرحمن و جعفر و از فرزندان ابوسعیدبن‌عقیل یک نفر به نام محمد و از فرزندان مسلم‌بن‌عقیل دو نفر به نام‌های عبدالله و محمد و از فرزندان امام حسین(ع) یک نفر به نام علی‌اکبر که جمعا با امام حسین و فرزند شیرخوارش نوزده نفر[2] در کربلا به شهادت رسیده‌اند که اگر تمام بنی‌هاشم حاضر در کربلا از کوچک و بزرگ و شهید و زخمی و غیر آن را حساب کنیم شاید به چهل نفر نرسند.

علت عدم حضور طالبیان

اما آن گروه از آل ابی‌طالب که در کربلا شرکت نکردند زیاد هستند که به نام برخی از آن‌ها بسنده می‌کنیم.

۱- عبدالله‌بن‌جعفربن‌ابی‌طالب و برخی از فرزندانش، ۲- محمدبن‌الحنفیه و فرزندانش، ۳- برخی از فرزندان امیرمومنان همانند عمر اطوف، ۴- برخی از فرزندان امام حسن مجتبی(ع) همانند زیدبن‌الحسن.

اینکه چرا برخی از طالبی‌ها و تمام عباسی‌ها که از بنی‌هاشم شمرده می‌شدند شرکت نکردند و با اینکه امام حسین(ع) طی نامه‌ای از تمام بنی‌هاشم دعوت کرده بود اما بسیاری از آن‌ها به ندای امام لبیک نگفتند امری است بسیار مهم. در اینجا احتمالاتی داده‌اند و برخی دیگر گرفتار توجیه عدم حضور آن‌ها شده‌اند.

نامه امام حسین(ع) به بنی‌هاشم

با اینکه عده‌ای از برادران و برادرزادگان امام از همان نخست همراه امام بودند، اما حضرت پیش از حرکت خود نامه‌ای از مکه به بنی‌هاشم نوشت و از آن تقاضای ملحق شدن کرد. حضرت در نامه چنین نوشت: من الحسین بن علی الی اخیه محمد و من قبله من بنی هاشم، اما بعد: فانه من لحق بی منکم استشهد و من لم یلحق بی لم یدرک الفتح والسلام [3] از حسین بن‌علی به برادرش محمد و هر که در آن سو از بنی‌هاشم می‌باشند، اما بعد: به درستی که هر یک از شما به من ملحق شود و همراه من شهید خواهد شد و هر که ملحق نشود فتح و پیروزی را درک نخواهد کرد والسلام.

مورخین نوشته‌اند که پس از رسیدن این نامه، برخی از برادران و عموزادگان امام حسین به همراه محمدبن‌حنفیه رهسپار مکه شدند.[4] اما با این وجود هنوز بسیاری از بنی‌هاشم به کاروان حسینی ملحق نشدند.

علل عدم همراهی بنی‌هاشم با امام حسین(ع)

عده‌ای از مورخین علت عدم شرکت بنی‌هاشم را چنین گفته‌اند:

۱- دنیاخواهی

برخی از بنی‌هاشم به ویژه عمر اطرف فرزند امیرمومنان(ع) متاسفانه با عملکردی که پیش و پس از نهضت امام حسین داشت و همچنین با بیعت کردن با عبداله بن زبیر و حجاج بن‌یوسف و همراهی با مصعب‌بن زبیر و کشته شدن همراه دار و دسته او و اذیت و آزار رساندن به امام سجاد(ع) بهترین و گویاترین دلیل است که چرا همانند وی در کربلا شرکت نکردند.

محدث قمی از صاحب عمده نقل کرده است: ولا یصح روایة من روی ان عمر حضر کربلا و کان اول من بایع عبدالله بن الزبیر بیر ثم بایع بعده الحجاج.[5] روایت کسی که می‌گوید عمر در کربلا حضور یافته صحیح نیست، بلکه او اولین کسی بود که با عبدالله‌بن‌زبیر و سپس با حجاج بیعت کرد.

علامه مجلسی می‌نویسد: عمر اطرف پس از شهادت امام حسین(ع) با امام سجاد(ع) درباره صدقات پیامبر(ص) و امیرمومنان، به نزاع و مخاصمه پرداخت و امام را اذیت و آزار داد، اگر چه امام با او قطع ننموده و کمکش می‌کرد.[6]

همچنین مسعودی نوشته است که وی به سوی مصعب بن‌زبیر رفته و او نیز صد هزار درهم به عمر اطرف داد. عمر پیوسته همراه او بود تا به همراه کشته‌شدگان کشته شد[7] عجیب اینجاست که همین شخص به امام حسین پیشنهاد می‌کند که برای پیشگیری از کشته شدن، با یزید فرزند ابوسفیان بیعت کند.[8]

امام صادق(ع) همراهی با امام حسین(ع) را سعادتی می‌دانست که هر یک از بنی‌هاشم غیر معذور اگر خود را نمی‌رساندند از این سعادت بزرگ محروم می‌شدند. چرا که هیچ رستگاری و سعادتی در آن روز بهتر از شرکت در کاروان حسینی و راضی نمودن امام زمان خود نبوده است. ولی متاسفانه برخی از بنی‌هاشم که هیچ‌گونه عذر موجهی نداشتند به خاطر دنیاطلبی و یا ترس از جان و مال و عدم درک صحیح و آگاهی از امام زمان خود را از این فیض بزرگ محروم ساختند.

با این بیان دیگر چه توجیهی برای عدم شرکت این‌گونه افراد جز دنیاخواهی آنها داریم.

۲- پیری و ناتوانی

دومین علتی که برای عدم حضور برخی از بنی‌هاشم ذکر شده این است که برخی از آنها دیگر پیر شده و توانایی حضور در جنگ و جهاد را نداشتند ، همانند ابن‌عباس و عبدالله بن‌جعفر و برخی دیگر. ما اگرچه این را می‌پذیریم که برخی چنین بوده‌اند، اما انتظار می‌رفت که اولا فرزندان خود را و ثانیا مردم مدینه را جهت همکاری و همراهی با امام حسین(ع) تشویق و بسیج می‌کردند نه اینکه خود برای جلوگیری از حرکت امام حسین تلاش پیگیر و مستمری داشته باشند.

از طرفی مگر امام حسین(ع) از نظر سنی همردیف با آنها نبود و مگر در کربلا افرادی که بالای سن هشتاد و نود سال بوده‌اند، دیده نمی‌شد. پس چگونه است که پیری در آنها اثر گذاشته ولی در امام حسین(ع) و یاران باوفایش اثر نگذاشته بود؟

۳- بیماری و نابینایی

احتمال دیگری که برخی نسبت به بنی‌هاشم داده‌اند اینکه گفته‌اند ابن عباس در آن زمان از بینایی کاملی برخوردار نبوده و همین ضعف بینایی بود که او را در آخر عمر مبتلا به کوری کرد.[9] و درباره محمدبن‌الحنفیه گفته شده وی از یک نوع بیماری رنج می‌برده که توانایی حمل سلاح را نداشته است، بدین جهت نمی‌توانست در کربلا حضور یابد.[10] و درباره عبدا... بن جعفر آورده‌اند که علت عدم حضور وی در کربلا به جهت نابینایی بوده است.[11]

آری درباره علت عدم حضور این سه شخصیت بزرگوار سخنان و توجیهات فراوانی شده است که متاسفانه برخی آنقدر در توجیه، مبالغه کرده‌اند که نامه امام حسین به بنی‌هاشم را از نظر سند مخدوش دانسته‌اند. در حالی که فقط بحث از عدم حضور نبوده بلکه هر یک از این سه چهره محترم به جای همراهی و شرکت در این نهضت، تلاش زیادی برای منحرف کردن امام داشتند، حتی ابن عباس پیشنهاد کنار آمدن با یزید را به امام داده بود.

تعجب اینجاست که ابن عباس و محمدبن‌حنفیه به هر عذر و بهانه‌ای که شرکت نمی‌کنند، فرزندانشان را هم با امام همراه نکردند. تو گویی این دو بیمار یا نابینا بودند، آیا فرزندانشان هم بیمار یا کور بوده‌اند؟ پس چرا این دو همانند عبدالله بن جعفر که گفته می‌شود او هم نابینا بوده عمل نکردند و چرا فرزندان خود را تشویق و با امام حسین همراه نکردند، اگر نگوییم که محمدبن حنفیه فرزندان خود را از رفتن به کربلا نهی کرده بود.

آری شاید فرزندان عبدالله بن عباس و محمدبن حنفیه از نظر ظاهر چشمشان بینا بوده اما در واقع از نظر بینش و بصیرت بینا نبوده‌اند و اگر چنین نبود، پس چرا حضور نیافتند.

محرومیت بنی‌هاشم از سعادت شهادت در رکاب امام معصوم

صفار قمی به سند خود از حمزه بن حمران از امام صادق(ع) نقل می‌کند که در محضر آن حضرت بحث از خروج امام حسین(ع) و نپیوستن محمدبن حنفیه مطرح شد. امام فرمود: یا حمزه ان ساحدثک مجاهد الحدیث و الاتسال عنه بعد مجلسنا هذا، ان الحسین لما فصل متوجها دعا بقرطاس و کتب: بسم‌الله الرحمن الرحیم من الحسین بن علی الی بنی هاشم: اما بعد فانه من لحق بی منکم استشهد معی و من تخلف لم یبلغ الفتح والسلام.[12] ای حمزه هم‌اکنون حدیثی برایت نقل می‌کنم و پس از شنیدن آن دیگر در این باره چیزی نپرس. بدان هنگامی که امام حسین(ع) قصد حرکت (به عراق) را داشت قلم و کاغذی طلبید و در آن چنین نوشت: از حسین بن علی به بنی‌هاشم، اما بعد: هر یک از شما خود را به من برساند همراهم به شهادت خواهد رسید و هر که همراهی نکند به فتح و پیروزی نخواهد رسید والسلام.

دقت می‌کنید که امام صادق(ع) همراهی با امام حسین(ع) را سعادتی می‌دانست که هر یک از بنی‌هاشم غیر معذور اگر خود را نمی‌رساندند از این سعادت بزرگ محروم می‌شدند.

چرا که هیچ رستگاری و سعادتی در آن روز بهتر از شرکت در کاروان حسینی و راضی نمودن امام زمان خود نبوده است. ولی متاسفانه برخی از بنی‌هاشم که هیچ‌گونه عذر موجهی نداشتند، به خاطر دنیاطلبی و یا ترس از جان و مال و عدم درک صحیح و آگاهی از امام زمان، خود را از این فیض بزرگ محروم ساختند. به‌گونه‌ای که اگر آنها را از تمام اتهامات تبرئه کنیم باید گفت اینان در اینکه به ندای امام خویش پاسخ ندادند اشتباه بسیار بزرگی مرتکب شدند.

پانوشت‌ها

۱-المعارف، ابن قتیبه ص ۱۲۵
۲- رجوع شود به ابصارالعین ص ۵۱- ۹۲
۳- دلائل الامامة، ص۷۷
۴- حیاة الامام‌الحسین، ج ۳، ص ۴۵
۵- منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۹۱
۶- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۹۳
۷- اخبارالطول، ص ۳۰۶
۸- سخنان حسین‌بن‌علی، ص ۲۷
۹- تنقیح المقال، ج ۲، ص۱۹۲
۱۰- تذکرة الشهداء، ص ۷۱
۱۱- زینب اکبری، ص۸۷
۱۲- بصائر الدرجات، ص ۴۸۱

ضرورت‌های شناخت عاشورا

مصداق «احسن عمل» در کربلا...!

محمدسعید مدنی

(همانا) خداوندی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید (و معلوم شود) کدامتان نیکوکارترید. (خداوند انسان‌ها را خلق کرده که نعمت و رحمت خود را شامل حالشان کند. اما چون انسان‌ها دارای اختیارند باید امتحان شوند تا شایسته‌ها و آنان که لایق رحمت و بهشت هستند معلوم گردد) و خداوند شکست‌ناپذیر (در همه امور) و بسیار بخشنده است.(ملک-۲)

اهل‌بیت(ع) تجسم عینی اسلام ناب

ائمه اطهار(علیهم‌السلام)، تجسم عینی قرآن هستند. ما یک وقت قرآن را می‌خوانیم و یک موقع آن را می‌بینیم. ائمه(ع) حقیقت و عینیت قرآن هستند. آنچنان که علی(ع) بر سرگروهی مدعای دیناری اما بی‌مغز و بازیچه دست عمروعاص فریاد کشید: «انا کتاب الناطق...!» هرچه قرآن فرموده در وجود مبارک ائمه اطهار(ع) و سخن و سیرت ایشان تجلی یافته است. این است که هرچه زمان می‌گذرد و علم و دانش بشر پیشرفت می‌کند و به آگاهی‌های او اضافه می‌شود، قرآن نیز بیشتر و بهتر شناخته می‌شود و معارف قرآن شکوفاتر و کاربردی‌تر می‌شود و به همین سیاق معنای کاری که ائمه(ع) در روزگار خود انجام دادند، بیشتر کشف و بهتر درک و فهم می‌شود. ثابت می‌شود که این بزرگواران هریک در زمانه و روزگار خود در راه انجام رسالت سنگین خود به‌عنوان یک امام، «احسن عمل»، بهترین عمل و اقدام را انجام داده‌اند. قیام امام حسین(ع) در آن روزگار سیاه، روزگاری که بنی‌امیه و جرثومه‌ای چون یزید بر سرنوشت امت پیامبر(ص) مسلط شده بودند، برای حفظ اسلام و آگاهی و بیداری جامعه به خواب رفته و نجات مردمی له شده در فرهنگ یزیدی، بهترین و کارآمدترین عمل بود. عملی کاملا عقلایی، مدبرانه و حساب‌شده که هرچه زمان می‌گذرد، متفکران و اندیشمندان از هر فرهنگ و مکتبی بر درستی و کارآمدی آن صحه می‌گذارند و گواهی می‌دهند. امام حسین(ع) در شرایطی حرکت تاریخی و قیام جاوید خود را سامان داد و برپا کرد که هیچ سپاه و سلاح و درهم و دیناری جز جان خویش در اختیار نداشت. و از آن‌سو تلاش ۷۰ ساله دشمنان اسلام علیه دین خدا به اوج خود رسیده بود. تلاش‌هایی که از تطمیع و تمسخر پیامبر(ص) و کتاب خدا و... آغاز شده بود و... به کارهای فکری و اقدامات خطرناک فرهنگی در دوران معاویه و یزید رسیده بود. ایجاد مکتب‌هایی چون مرجئه و... استخدام عالمان خودفروخته و اجیرشده‌ای چون شریح قاضی و سمره بن جندب و... و علاوه بر آن خاموش کردن هر سخنی که به اعتراض و مخالفت برمی‌خاست با درهم کوبیدن و اعدام شخصیت‌هایی نظیر حجر بن عدی و عمرو بن حمق و رشید هجری و... و حتی مسموم ساختن کسانی چون سعد بن ابی‌وقاص که در عین اعتراض به وضع حاکم، اما سکوت و انزوا پیشه کرده بودند، از جمله این اقدامات بود. اقداماتی که تا حد زیادی هم موثر واقع شده بود، به‌طوری که به قول یکی از دانشمندان پاکستانی «اگر قیام حسین نبود، یزید در جامعه مسلمین معیار رفتار اسلامی می‌شد!» (تشیع در مسیر تاریخ، ص۲۳۹) چرا که کافی بود، امام حسین(ع) هم با سکوت و عدم اقدام بجا و به موقع خود، حکومت وی را تایید کرده و بپذیرد. ظرف کمتر از سی سال، سنت‌های جاهلی، خرافه‌گرا، احیای ارزش‌های اشرافی و منحط و... احیا شده بود و باند اموی تا رسیدن به هدف خود یعنی احیای روزگار جاهلیت و اشرافیت و... و خالی کردن اسلام از سیرت و محتوی خود، فاصله‌ای نداشتند. در چنین وضعیتی که بسیار به اختصار به آن اشاره شد، امام حسین(ع) باید برای نجات دین خدا و رسوا کردن دشمنان خدا و مردم و شکست دادن توطئه بنی‌امیه، «بهترین عمل» را در عین تنهایی انجام داد. اوج تنهایی ایشان وقتی بیشتر به چشم می‌آید و توجهات را جلب می‌کند که حتی شخصیت‌های برجسته‌ای چون جناب عبدالله بن عباس، یا برادر گرامی آن حضرت، جناب محمد حنفیه و... امام را به ماندن و قیام نکردن، توصیه می‌کردند .... اما ....! اما امام حسین(ع) با حربه و تاکتیک اسارت و شهادت و با درنظرگرفتن شرایط و با همه آنچه برای مبارزه و افشای یزیدیان در اختیار داشت، یعنی جانش و خاندانش... محاسبه آنچه یزیدیان با او و عزیزانش خواهند کرد، حتی پیش‌بینی اسب تاختن بر پیکر غرقه به خون و بی‌سر حضرت،«بهترین تصمیم» و «احسن عمل» را برای احیاء و بقای دین حق و افشای مکاتب ساختگی و تفسیرهای انحرافی از اسلام و بالاخره رسوا کردن حاکمان و اصلاح امت، انجام داد.

قیام امام حسین(ع) مصداق احسن عمل

همه محققان و متفکرانی که درباره قیام عاشورا، دست به تحقیق و سنجش زده‌اند بر این نظرند که حرکت انقلابی حضرت به شکلی دقیق و کاملا حساب شده صورت گرفته به طوری که برای قدم به قدم و لحظه به لحظه و کلمه به کلمه آن، فکر و تدبیر وجود داشت و به بهترین وجه عمل شد و... برای مثال یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد:

«بی‌شک مشیت خداوند که مقدر کرد امام حسین(ع) خود و فرزندان و برادران خویش را قربانی کند و زنانش را در معرض اسارت قرار دهد. چنانچه شهادت او و اسارت زنانش برای مسلمانان و اسلام آنچه را تحقق آن باسپاه و سلاح و نیرو ممکن نبود، محقق نمی‌ساخت این مشیت و تقدیر جاری نمی‌شد. اما شهادت آن حضرت عملا نقاب از چهره امویان و منافقان برداشت و آنها را به همه انواع ننگ و رسوایی‌ها محکوم ساخت، و اگر این شهادت و اسارت نبود، دین خدا در معرض بدترین انواع تحریف و مسخ و دگرگونی قرار می‌گرفت. (هاشم معروف الحسنی، جنبش‌های شیعی، ص۴۷۵). محقق دیگری درباره دقیق بودن قیام حسینی(ع) چنین می‌نگارد: «مطالعه و تجزیه و تحلیل دقیق حوادث کربلا به طور کلی، این حقیقت را نشان می‌دهد که وی کاملا از این حقیقت آگاه بود که پیروزی از طریق قدرت و امکانات نظامی، همیشه موقتی است. زیرا قدرت نیرومندی وجود دارد که بتواند آن را در جریان زمان نابود کند. ولی پیروزی که از طریق رنج و جانبازی به دست می‌آید ابدی است و در وجدان بشری اثر جاودان می‌گذارد...(دکتر سید حسین محمد جعفری، تشیع درمسیر تاریخ - ص ۲۴۰)

باری« احسن عمل» کاری است که قرآن از مومنان خواسته است در هر شرایط و موقعیتی انجام دهند. کاری است که ائمه(ع) به عنوان تجسم عینی قرآن در شرایط مختلف و با توجه به مقتضیات زمان انجام داده‌اند.

باری«احسن عمل» کاری است که قرآن از مومنان خواسته است در هر شرایط و موقعیتی انجام دهند. کاری است که ائمه(ع) به عنوان تجسم عینی قرآن در شرایط مختلف و با توجه به مقتضیات زمان انجام داده‌اند. بنابراین برعهده هرکسی که خود را مسلمان و پیرو اهل بیت(ع) می‌داند، این وظیفه همواره سنگینی می‌کند که چه در ابعاد فردی و در ارتباط با خانه و خانواده و همسر و فرزند و... و چه در ابعاد اجتماعی و انجام مسئولیت‌ها و رتق و فتق امور جامعه و سروکار با مردم و.... همواره «بهترین عمل» را انجام دهند و «رضایت خدا» را جلب کند و در عمل و فراتر از ادعا مسلمان بودن خود را ثابت نماید.

چراغ راه

چرا موعظه برخی دانشمندان بر دل‌ها نمی‌نشیند؟

قال الامام الصادق(ع): «ان‌العالم اذا لم یعمل بعلمه ذلت موعظته عن القلوب، کما یزل المطر عن الصفا».

امام صادق(ع) فرمودند: همانا هنگامی که عالم و دانشمند به علم خود عمل نکند، پند و اندرز او از دل‌ها فرو ریزد، همان‌گونه که باران از روی یک سنگ صاف و صیقلی فرو می‌ریزد.[1]

۱- الکافی، ج۱، ص ۴۴

حکایت خوبان

تاثیر لقمه حرام در نشنیدن سخن حق

هنگامی که «عمر بن سعد» سپاهیان خود را برای جنگ با امام حسین(ع) آماده کرد و از هر سو آن حضرت را در محاصره گرفتند، امام به سوی دشمن بیرون آمد و آنان را به سکوت دعوت کرد، اما خاموش نشدند، حضرت خطاب به آنان فرمود: وای بر شما! شما را چه زیان که به من گوش فرا دهید و گفتار مرا که به راه راست فرا می‌خوانم بشنوید...

همانا من شما را به راه کمال دعوت می‌کنم، پس کسی که از من اطاعت کند از سعادتمندان و کسی که از من نافرمانی کند از هلاک‌شدگان است.

همه شما از من نافرمانی می‌کنید و به سخنان من گوش نمی‌دهید، زیرا شکم‌هایتان از حرام پر شده و بر دل‌هایتان مهر (غفلت) خورده است. وای بر شما آیا ساکت نشده و به سخنان من گوش نمی‌دهید![1]

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸

پرسش و پاسخ

علل واگرایی دینی و راهکارها

پرسش:

اگر اسلام دین فطری است و قوانین آن با فطرت انسان‌ها سازگاری دارد، پس چرا عده بسیاری از مردم به ویژه اقشار تحصیلکرده از دین و قوانین آن اعراض می‌کنند؟ راهکارهای جذب این گونه افراد کدام است؟

پاسخ:

دلایل اعراض مردم از دین و آموزه‌های وحیانی، متعدد و متفاوت است. در اینجا به برخی از اهم آنها به نحو اجمال می‌پردازیم.

۱- آلودگی و فساد محیط اجتماعی

یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه معنویات می‌شود، آلوده بودن محیط و غرق شدن افراد در شهوت و هواپرستی است. محیط آلوده، همواره موجبات تحریک شهوات، تن‌پروری و حیوان‌صفتی را فراهم می‌کند. بدیهی است که غرق شدن در شهوات پست حیوانی، با هرگونه احساس تعالی، اعم از تعالی مذهبی، اخلاقی، علمی یا هنری منافات دارد، همه آنها را می‌میراند. آدم شهوت‌پرست نه‌تنها نمی‌تواند احساسات عالی مذهبی را در خود بپروراند، احساس عزت، شرافت و سیادت را نیز از دست می‌دهد. آنکه اسیر شهوات است جاذبه‌های معنوی، اعم از دینی، اخلاقی، علمی و هنری، کمتر در او تاثیر دارد. در زبان دین، این مطلب این طور بیان شده که وقتی دلها را کدورت و تیرگی و قساوت می‌گیرد، نور ایمان در دلها راه نمی‌یابد: «ان‌الله لایهدی القوم الفاسقین» (منافقون- ۶) به هر حال، غرق شدن در شهوات حیوانی، عاملی است برای اینکه تعالی دین در وجود بشر، ضعیف و احیانا منفور گردد.

۲- تقابل میان دین و غرایز فطری توسط مبلغان

یکی دیگر از موجبات اعراض و روگرداندن از دین، جنگ و ستیزی است که برخی از داعیان و مبلغان دینی بی‌خرد میان دین و سایر غرایز فطری و طبیعی بشر ایجاد می‌کنند و دین را به جای اینکه مصلح و تعدیل‌کننده غرایز دیگر معرفی کنند، آن را ضد و منافی و دشمن سایر فطریات بشر معرفی می‌کنند. بعضی از مقدس‌مابان و مدعیان تبلیغ دین، به نام دین با همه چیز به جنگ برمی‌خیزند. شعارشان این است: اگر می‌خواهی دین داشته باشی، پشت پا بزن به همه‌چیز، گرد فعالیت اقتصادی نگرد، ترک حیثیت و مقام کن زن و فرزند را رها کن، از علم بگریز که مایه گمراهی است. شاد مباش و شادی مکن، از خلق بگریز و به انزوا پناه ببر و امثال اینها، بنابراین اگر کسی بخواهد به غریزه دینی خود پاسخ مثبت دهد، باید با همه چیز در حال جنگ باشد، در چنین شرایطی قطعا و مسلما مردم به دین بدبین خواهند شد.

۳- قلب ماهیت دین و عدم ارائه اسلام ناب توسط مدعیان

دین مقدس اسلام یک دین ناشناخته است. حقایق این دین، به تدریج در نظر مردم واژگونه شده است و علت اساسی گریز گروهی از مردم، تعلیمات غلطی است که به نام دین داده می‌شود. این دین مقدس در حال حاضر بیش از هر چیز دیگر، از ناحیه برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند ضربه و صدمه می‌بینند. مسلما علت انکار و اعراض بسیاری از افراد تحصیلکرده این است که مفاهیم مذهبی و دینی، به طرز صحیحی به آنها تعلیم داده نشده است. در واقع آن چیزی که آنها انکار می‌کنند، مفهوم واقعی خدا و دین نیست، بلکه چیز دیگری است.

راهکار جذب واگرایان دینی

۱- مبلغان و مربیان دین، باید اول بکوشند خودشان، عالم و محقق و دین‌شناس شوند و به نام دین، مفاهیم و معانی نامعقولی در اذهان مردم وارد نکنند. که همان معانی نامعقول، منشأ حرکت‌های ضددینی می‌شوند.

۲- در اصلاح محیط اجتماعی بکوشند و از آلودگی‌های محیط تا حد امکان بکاهند و فضای عمومی را سالم‌سازی نمایند.

۳- از همه مهم‌تر و بالاتر اینکه به نام دین و اسم دین با فطریات مردم معارضه و مبارزه نکنند.

۴- آموزش صحیح مبانی و اصول اسلام ناب توسط مربیان که بسیاری از افراد تحت تاثیر تلقینات پدران و مادران جاهل یا مبلغان بی‌سواد، افکار غلطی در زمینه مسائل مذهبی در ذهنشان رسوخ کرده است و همان افکار غلط، اثر سوء بخشیده و آنها را درباره حقیقت دین و مذهب، دچار تردید و احیانا انکار کرده است. از این رو کوشش فراوانی لازم است صورت بگیرد که اصول و مبانی مذهبی و دینی به صورت صحیح و واقعی خود به افراد تعلیم داده شود.

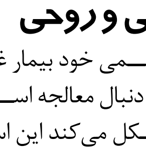

سلوک عارفانه

تفاوت بیماری‌های جسمی و روحی

(بدان ای سالک راه خدا!) در بیماری جسمی خود بیمار غالبا بیماری خودش را احساس می‌کند و خودش دنبال معالجه است، ولی در بیماری‌های روحی آنچه که کار را مشکل می‌کند این است که شخص بیمار است ولی خودش نمی‌فهمد که بیمار است، بلکه برعکس آن بیماری را به عنوان سلامت می‌پذیرد و به بیماری خودش علاقه دارد. (آری) نقاط ضعف روحی که در افراد هست، چنین نیست که افراد نقاط ضعف خودشان را به عنوان نقطه ضعف بشناسند و قبول کنند، بلکه نقاط ضعف را نقطه قوت در خودشان می‌دانند.»[1]

۱- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ج ۱، ص ۱۱۴

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir